تألیف و نگارش

محمد حسین رکن زاده آدمیت

اغلاط مشهوره

از انتشارات

کتابخانه و چاپخانه اقبال

اغلاط مشهوره

تألیف

محمد حسین رکن زاده - آدمیت



از انتشارات :

کتابخانه و چاپخانه اقبال

تهران - ۱۳۲۵

چاپخانه اقبال

بسمه تعالی

مقدمه

مندرجات این رساله سابقاً درمجلهٔ جهان نو شماره های چهارم تا هشتم سال اول چاپ شده ولی چون مدیر داخلی مجله برخلاف میل بنده و دوست دانشمندم آقای حسین حجازی مدیر مجله در موقع طبع مقدمه آنرا حذف ودرکلمات وعبارات دخالتهای نامشروع کرده وگاهی دراملاء کلمات غلطهای چاپی رویداده ودرحقیقت مقاله مزبوره بصورتی درآمده که بجای راهنمائی خود مایهٔ گمراهی شده بود اینستکه ناگزیر درصدد اصلاح وطبع آن بصورت رساله برآمده واینك بسرمایهٔ دوست ارجمندم آقای جواد اقبال (مدیر کتابخانهٔ اقبال) مطبوع و تقدیم هموطنان مخصوصاً کارمندان ادارات ودانشجویان میشود.

یکی ز ران ملخ حضرت سلیمان را
نهاد مور ضعیفی برسم هدیه پیش
زبان بمعذرت آنگه گشود واین بسرود
«که هست هدیهٔ هرکس بقدرقوهٔ خویش»

امید چنانست که ازمعایبش دیده پوشند وبحقارتش نکوشند.

محمد حسین رکن زاده ـ آدمیت

اغلاط مشهوره

مقدمهٔ چاپ اول

شبی یکی ازدوستان که بامنش سرلطف ومرحمت است و بخامه تا توانم علاقه وعقیده‌دارد ازاغلاط مشهوره وغیر مشهوره که این ایام‌در ادارات سخت معمول ورایج شده‌بسیارنالید وپایه‌اغراق‌را بجائی گذاشت که بی‌پروا اظهارداشت که «اگرادبا ودانشمندان قوم بزودی درصدد ازاله این کلمات برنیایند دیر زمانی نکشد مگر زبان‌پارسی بکلی‌ممسوخ ومنسوخ شود ودیگرکس زبان بیهقی وسعدی وسپهر وقائم‌مقام‌را نفهمد چه شود که دراین باب مبحثی باز وسخنی آغازکنی که همکاران‌را راه نماگردد ودانشجویان‌را ازاشتباه بازدارد»

گفتمش از کثرت تأثرراه مبالغه پیمودی وازشدت تألم طریق توهم‌سپردی چون عدهٔ کلماتیرا که درسالهای‌اخیر بیمایگان ازخودساخته‌اند و کم سوادان در غیر محل بکار برند از صد افزون نباشد و در برابر دریای بیکران زبان عذب البیان حکم‌قطره‌رادارد و اگرقطره ناپاکی دریای کبیری‌را آلوده تواند ساخت این‌کلمات نیززبان سعدی و سپهررا

منسوخ تواند کرد ومراد ماغ این کار نیست که فشار روزگار ومشقات لیل ونهار واندوه شام وناهار طومار هستیم در نوردیده وبساط خوشدلیم برچیده ومجال بحث وجدال وافاده واستفاده‌ام نگذاشته، وازاین گذشته ورود دراین وادی ووصول بدین مقصد بیرون از وظیفه نادانی چون منست که خوشه چین ارباب دانشم و مفتخر بشاگردی اصحاب بینش جائیکه اساتید بزرگواری همچون میرزا محمدخان علامه قزوینی وعباس اقبال آشتیانی وملك الشعراء بهار خراسانی وجلال الدین همائی شیرازی وبدیع الزمان خراسانی ومیرزا علی اکبر دهخدای قزوینی وغلامرضا شمس زنجانی وسید محمد علی جمال‌زاده اصفهانی وسید حسن تقی‌زاده تبریزی ودکتر رضا زاده شفق تبریزی وسعید نفیسی کرمانی وعبدالله رازی همدانی وعبدالرحمن فرامرزی وطباطبائی نائینی وسید کاظم عصار خراسانی وعبدالرحیم همایون فرخ تهرانی ومیرزا عبدالعظیم قریب گرکانی وبهمنیار کرمانی و امثالهم (۱) شکر خدایرا همه درقید حیات هستند وبافاضه وافاده اشتغال دارند دخالت «آدمیت» درمعقولات انصاف که نوعی ازانواع گستاخی وطوری ازاطوار بی‌باکی شمرده میشود وازقدیم گفته‌اند:

هرکه بیباکی کند اندر طریق — گردد اندر وادی حیرت غریق

بالجمله ازاین وتیره بسیار گفتم ، همه را نشنیده گرفت واصرار او را

(۱) آیالازم است توضیح دهم که مراد من از بردن نام آقایان مذکور منحصراً ستایش ازمراتب فضل ودانش آنهاست وبهیچوجه کار بمسالك سیاسی ومشارب اجتماعی آنها که موضوع دیگراست ندارم؟

ازحد گذرانید تاجائیکه دربرابر تیغ زبانش سپر افگندم، واطاعت امرش راخامه درانگشت گرفتم، وازرطب ویابس کلامی چند بهم بافتم و بپیشگاه اساتید سابق‌الذکر تقدیم نمودم واستدعای عطف توجه وتصحیح وانتقاد رادارم ، باشد که بالمآل این گفتار خام کسوت پختگی پوشد وفی‌الواقع رهبر گمراهان شود :

ترك جوشی کرده‌ام من نیم‌خام ☆ ازاساتید سخن بشنو تمام

☆ ☆ ☆

عبارت « غلط مشهور بر صحیح غیر مشهور رجحان دارد » مستمسکی بدست نویسندگان کم مایه امثال من داده‌است که هر گونه کلمات غلط ونامربوط را بکار برند و با تذکار جمله فوق باب اعتراض را بر خود ببندند !! حال آنکه دانشمندانی که درراه تحصیل وتکمیل ادبیات پارسی وتازی باصطلاح متقدمین « دودچراغ خورده » وبرخود رنج شب زنده داری هموار ساخته‌اند هیچگاه نیازی باظهار این گفته اجوف پیدا نمیکنند وچون بقواعد واصول زبان فارسی معمولی امروزی (که حتماً احتیاج بفرا گرفتن مقدمات وآموختن صرف ونحو وحفظ لغات عربی دارد) آگـاه هستند البته استعمال کلمات صحیحه را (ولو غیرمشهور باشد) بر اغلاط مشهوره (ولو رائج باشد) رجحان داده وهمچون پارسا ازعقار(۱)

(۱) عقار بتازی شراب‌را گویند ـ نصیرالدین فرصت شیرازی درمدح استاد خود شیخ مفید فرماید :

جواب وافی دهد زمسئلت بی کتاب + زمسئلت بی کتاب دهد کماهی جواب
دهد کماهی جواب زروی علم وصواب + زروی علم وصواب کندزجهل اجتناب
کند زجهل اجتناب چو پارسا ازعقار

ازبکار بردن کلمات غلط درنبشته‌های خود اجتناب خواهند ورزید ـ

اگرشما کلمات وجمل‌را طبق اصول لغت وقواعد فارسی وبرخی قواعد عربی (که درزبان فارسی رسوخ تام یافته) بکاربرید هیچ باسوادی نمیتواند اعتراض کند ولی اگر باتکاء جمله « غلط مشهور برصحیح غیر مشهور برتری دارد » کلمهٔ غلطی‌را استعمال کنید علماء لغت واهل ادب برشما خرده خواهندگرفت وجواب قانع‌کننده نخواهید داشت ،

اکنون شروع میکنم بذکرلغات واصطلاحات غلط (املائی وانشائی ولغوی)که درادارات وجرائد بکار برده میشود تاآنجائیکه بخاطراست و حافظه یادائی میکند با ذکر کلمات صحیحه که بجای آنها میتوان بکار برد.

ضمناً این مطلب را ناگفته نمیگذارم‌که عجالةً مرا باآن‌کلمات‌که درچند سال اخیر ازطرف فرهنگستان وضع یا احیاء شده‌کاری نیست ، چون این نکته برارباب خرد پوشیده نیست که کلمات و اصطلاحات و امثله بایستی بطور طبیعی زبانزد عامه شود وچیزی نیست‌که‌با امرونهی وزور وجبر یا «آگهی» و«حسب‌الامرجهانمطاع ملوکانه» و«بخشنامه»واز این قبیل بتوان ساری‌وجاری‌نمود ودلیل بارز اینمعنی همانا معامله‌ایست که مردم با کلمات فرهنگستانی کرده‌اند که آنچه را با ذوق آنها موافق بوده مثل : شهرداری ـ شهربانی ـ دبستان ـ دانشکده وغیره قبول‌کرده‌اند ورائج شده وآنگونه کلمات راکه مذاق عامه نپسندیده مانند « بافت» (بمعنی سنج) ومشقات آن یا« کالبد شکافی » (بمعنی

تشریح عملی) وانبازی « بمعنی شرکت» که طبق بخشنامه نخست وزیر وقت « پسند طبع اعلیحضرت همایون شاهنشاهی نشد » در همانروزها مردود گشت وازمیان رفت . در ایامی‌که فرهنگستان با شتاب تمام بکار احیاء لغات قدیمه ووضع کلمات جدیده پرداخته بود من بنده شرحی نگاشتم واز بسیاری کلمات ومعانی غلطی‌که از آنها استنباط میکردند انتقادکردم وپاسخ شنیدم‌که «اغلب اینهارا ستاد آرتش ساخته و ربطی بفرهنگستان ندارد »

خلاصه اگر ازکلمات فرهنگستان‌که استعمال آنها اجباری بوده بگذریم بیکعده کلمات غلط و ترکیبات زشت و بیمورد بر میخوریم‌که اشخاص و نویسندگان بیذوق وکم سواد از خود وضع کرده‌اند مانند : پیوست ـ پیرو ـ سالمه (!) بازگشت (درعبارت بازگشت بنامه شماره ۰۰۰) چرك نویس (!) فرآورده ـ نامبرده وامثال اینها ونویسندگان بی اطلاع هم بتصوراینکه ازفرهنگستان گذشته‌است مینویسند ودرنتیجه زبان اداری‌مارا مملو ازمهملات ووضع شیئی‌درغیر ماوضع له‌کرده‌اند !!

و عجب آنکه دانشمندان معاصر این هرج ومرج ادبی‌راکه نتیجه‌ای بس ناگوار دارد شنیده ودیده ودرصدد دفع ورفع آن برنمیآیند !



« پیوست »

کلمه پیوست که اینروزها بمعنی (ضمیمه) یا (منضم) گرفته‌اند وبقدری متداول شده که دربالای نامه‌های رسمی وزارتخانه‌ها ودفاتر اندیکاتور «نماینده» هم چاپ میشود باینمعنی صحیح نیست . زیراکه پیوست فعل ماضی ازمصدر پیوستن است وبیشتر در باره جانداران استعمال میشود چنانکه گویند «گوسفندی بگله پیوست» یا «لشگراول بسپاه پیوست» این کلمه ازتصویب فرهگستان نگذشته‌است وبهتر آنکه متروك دارند و مانندگذشته همان (ضمیمه ومنضم) را بکار برند -

«پیرو»

این روزها درادارات مینویسند «پیرونامه شماره ۰۰۰۰» واین غلط است زیراکه «پیرو» درزبان فارسی مخصوص عاقلان است واستعمال آن درباره جمادات مانند نامه وامثال آن جائز نیست وهمان کلمه «تعقیب» که سابقاً مینوشتند صحیح است واگرمتعصبی بخواهد بجای کلمه تعقیب که عربی است حتماً پارسی نویسد ممکن است کلمهٔ «پی» رابکار برد و بنویسد «درپی نامه شماره ۰۰۰۰» این کلمه هم ازفرهنگستان نگذشته‌است

« شماره‌ها »

درمورد هاء غیر ملفوظه در موقع اتصال بهاء علامت جمع ازقدیم قواعد مشروحهٔ ذیل معمول بوده ومراعات میشده‌است :

باین ترتیب که اگر کلمه‌ای که بهاء منتهی میشده بکلمه دیگر ازحیث

معنی مشتبه میشده هاء آنرا باقی میگذاشتند همچون: باده- لاله- نامه - اما اگرمشتبه نمیشده مانند : شماره -پیاله - هاءرا حذف میکردند بنابر این قاعده نوشتن «شماره‌ها» غلط است وباید (شمارها) نوشت اما اخیراً دیده‌شد که استاد سخن سنج جلال‌الدین همائی دررساله «قواعد زبان فارسی» پیشنهاد فرموده‌اندکه برای اطراد قاعده بهتر اینستکه هاء غیر ملفوظه همه جا درکتابت ظاهر شود و هیچ جا حذف نگردد ، این پیشنهاد بسیار پسندیده‌است وبهتر آنکه بفرموده ایشان عمل کنند تا از خطا مصون مانند - ضمناً این نکته‌را هم درنظر داشته باشندکه کلمات عربی منتهی بهاء را اگر بخواهند جمع فارسی بندند بهیچوجه نباید هاء آخرآنرا حذف کنند مانند : قباله و اشاره که هنگام بستن جمع باید قباله‌ها واشاره‌ها نویسند وقس علیهذا.

«خورسند - خوشنود»

غلط است ، وصحیح آنها باحذف (واو) میباشد «خرسند» و«خشنود» همچنین استعمال کلمه خرسند بجای خشنود نیز غلط است زیراکه خرسند بمعنی قانع است وخشنود بمعنی شادمان - سعدی فرماید : دراین بازار اگرسودی‌است بادرویش خرسنداست.

«باغات - دهات - کوهستانات - گزارشات - سفارشات»

وازاین قبیل غلط است ، چون علامت جمع درفارسی منحصر است به (ان - وها) وجمع (ات) مختص زبان عربی‌است - بنابراین بایستی دیه‌ها - ونامه‌ها و کوهستانها و گذارشها وسفارشها نوشت -

«بهاء»

کلمه(بهاء) عربی‌است وبمعنی روشنائی آمده وکلمه (بها)فارسی و بمعنی قیمت وارزش‌است مثل : گرانبها بنابر این اگر منظور قیمت باشد نوشتن همزه درآخر آن غلط فاحش‌است وباید ترك شود ـ

« خاستن ـ خواستن »

خاستن(بدون‌واو) بمعنی برپای شدن‌است وخواستن (باواو) بمعنی طلب کردن واستعمال هریك بجای دیگری غلطاست ـ

« بنده‌گی ـ زنده‌گی ـ مرده‌گی ـ بنده‌گان ـ زنده‌گان ـ مرده‌گان »

غلطاست ، وصحیح آنها باحذف هاءاست : بندگی ـ زندگی‌وغیره .

« نهار »

نهار عربی‌است‌ومعنی آن روز(دربرابرلیل) میباشد ناهار فارسی‌است وبمعنی غذائیکه ظهر خورده میشود ، ولی غالباً بجای (ناهار) کلمه (نهار) مینویسند واین غلطاست.

«نامبرده»

این‌کلمه را فرهنگستان تصویب نکرده‌است ومعلوم نیست تراوش کدام فکرعلیل‌است وچنانکه وقتی‌استاد فرید مرحوم وحید دستگردی اعلی‌الله مقامه درمجله (ارمغان) یادآورشده بود استعمال این‌کلمه در مورد اشخاص بمنزله دشنام‌است زیراکه یکی ازمعانی (نام) در فارسی شهرت وآبروست ، پس نام‌برده کسی‌است‌که آبرووشهرت خودرا از کف داده‌است !! بنابراین اگر نویسندگان ازمن می‌شنوند اینکلمه را

فقط درمواقعی بکاربرند که میخواهند بمخاطب توهین کنند و درغیر این صورت استعمال آن‌جایز نیست وبجای آن‌همان‌کلمات (مذکور)و(مزبور) یا اگر بخواهند فارسی باشد کلمه (یادشده) را (که هرکدام بادر نظر گرفتن سبك وتناسب کلام صحیح‌است) بکار برند ـ امااینکه امروزدر نامه ها مینویسند «چك نامبرده ـ نامه نامبرده ـ وجه نامبرده ـحساب نامبرده» وازاین قبیل غلط محض‌است وجزبیسوادان چنین کار نکنند .

«تقدیر»

قدر : درلغت بمعنی شأن و اندازه‌است ؛ اما تقدیر مصدر باب تفعیل وبمعنی‌مقدر بودن واندازه‌گرفتن آمده وبکار بردن آن بمعنی «قدردانی»که امروز معمول شده‌است صحیح نیست وممکن‌است بجای آن‌کلمات «تمجید» و «تحسین» بنویسند یا همان (قدردانی) بکاربرند. نمیدانم چه عیب داردکه بجای « تقدیر نامه » بنویسند «تمجیدنامه» یا «تحسین نامه» وکلمه تقدیررا بجای خود بکاربرند ؟

«فوق‌الذکر»

غلطاست ، و(سابق‌الذکر) صحیح آن ـ بفرموده استاد علامه قزوینی اگرکلمه «فوق‌الذکر»صحیح باشد پس«تحت‌الذکر»هم باید گفت صحیح‌است ! درصورتیکه تاکنون «تحت‌الذکر»راکسی ننوشته است ـ

«درزی ـ درزیگاه ـ درزیخانه ـ درزنگاه»

ملاحظه بفرمائید کار هرج ومرج ادبی بجائی رسیده‌که خیاط های‌طهران هم برای خودشان لغاتی ساخته اند !!

کلمه **درز** ـ درعربی بمعنی شکاف جامه‌است ، درفارسی هم بهمین معنی آمده ـ معذلك گویا اصلا هندی باشد پس آن بیچاره‌ای که روز اول بتصوراینکه پارسی «سره» یاپارسی «ناب» پیداکرده وبجای کلمات مشهوره خیاط وخیاطی این کلمه غیر مأنوس را بکاربرده دراشتباه بوده است ، باز اگرکلمات (دوزنده) و (دوزندگی) را بکار میبرد بهتر بود امامن نمیفهمم چه داعی داردکه ماکلمات خیاط وخیاطی راکه سالهاست مشهور وزبانزد خاص وعام شده بکلمهٔ هندی یاعربی یافارسی غیرمانوس مبدل کنیم !!

«نصرت ـ رحمت ـ عنایت ـ هدایت»

این کلمات‌را درعربی بتاء گرد نویسند « نصرة ـ رحمة ـ عناية ـ هداية » اما دراملاءِ فارسی بتاء کشیده نوشته میشود مگر اینکه مضاف واقع شود ومضاف الیه آن عربی باشدکه درآنصورت باید بتاء گردنویسند مانند **(نصرةالله ـ ورحمةالله ـ وعنايةالله ـ وهدايةالله)**

«ذالك ـ كذالك ـ معذالك»

غلط‌است، وصحیح آنها : ذلك ـ معذلك ـ وكذلك (باحذف الف)است

« معتنابه »

غلط و (معتنی به) صحیح‌است وعجب آنکه دیده شد بعضی‌حتی (ع) آنراهم حذف کرده و « متنابه » (!) مینویسند !

«مکفی»

غلط‌است ، وصحیح آن (کافی) است زیراکه این فعل‌را بباب افعال بردن ومتعدی کردن خلاف قاعده‌است ـ کافی بمعنی کفایت کننده « بسنده » میباشد ـ

«اشگال ـ مشگل»

کلمه عربی‌است ، وباکاف عربی صحیح است . اما اغلب ماشین نویسها بتصور اینکه فارسی‌است باکاف‌فارسی مینویسند واین‌غلط‌است

«مرحم ـ وحله»

هردو غلط‌است ، وصحیح آنها (مرهم) و (وهله) است ـ

«حاجی ـ ناجی»

حاج: صحیح وحاجی‌غلط‌است، زیراکه‌حاج بمعنی‌بجاآورنده‌حج است وآوردن یاء نسبت درآخرآن صحیح‌نیست . اگر(مکی)بنویسند صحیح است چنانکه «کربلائی» و« مشهدی » میگویند ومینویسند ـ

اماناجی : اسم فاعل از نجاینجو و بمعنی نجات یافته‌است ـپس استعمال آن بمعنی نجات دهنده غلط‌است وباید(منجی) نوشت ومنجی اسم فاعل ازانجی ینجی وبمعنی نجات دهنده باشد ـ

«خوانشگاه»

این دیگر از اختراعات (!) خیلی تازه‌است ، وگویا مخترعش آقای ذبیح‌الله قدیمی مؤسس قرائتخانه پشت شهرداری باشند ـ

کلمه گاه درفارسی بمعنی وقت وزمان وتخت شاهان وهنگام صبح آمده ودرآخر کلمات افاده معنی مکان میکند ، مانند نمازگاه ، آرامگاه ، جایگاه ، وبمعنی وقت همچون سحرگاه ، شامگاه ، ولی اینها همه سماعی‌است نه قیاسی وهرکس مجاز نیست که درآخر هرکلمه‌که اراده‌کرد بیاورد وازخود کلمه جدیدی بسازد ، وجائز نیست که فرضاً نویسنده بقیاس نمازگاه « روزه‌گاه » یابجای سحرگاه « ظهرگاه» بنویسد بنابراین اگر آقای قدیمی میل داشت بتقلید مرحوم کسروی ازخود کلمه بسازد خوب بود مثلا بجای قرائتخانه «خواندنگاه » مینوشت زیراکه خوانش خود غلط‌است و آوردن گاه درآخرآن غلط دیگر و نتیجه حاصله غلط اندر غلط-

آقای قدیمی جوانی باهوش وصاحب ابتکار وفعال‌است وقرائتخانه خوبی(اگرچه مجانی نیست) تأسیس کرده وازجمله کارهای خوب‌ایشان چاپ رسالۀ « قواعد زبان فارسی » تالیف استاد همائی شیرازی درآخر سالنامه ١٣٢٤ آریان‌است پس چه خوب بود برای پیدا کردن کلمه صحیح بجای (قرائتخانه) بااستادهمائی مراجعه میکردوبرای‌ما «خوانشگاه» نمیساخت ! ومن یقین دارم که‌استاد همائی قرائتخانه راکه ترکیب زیبائی ازعربی وفارسی‌است برهرکلمه دیگر ترجیح میدادند- واورا ازخیال اختراعات جدیده(!) منصرف میساختند-

«تشریك مساعی»

تشریك : ازباب تفعیل وبمعنی شریك قراردادن‌است وبنابراین

« تشریك مساعی » ترکیب صحیحی نیست و باید « اشتراك مساعی » (اشتراك ازباب‌افتعال وبمعنی شریکشدن‌است) یا « توحیدمساعی» نوشت

«اجری - مجزی»

(اجری) غلط‌است، وصحیح آن (اجراء) است همچنین (مجزی) غلط و مجزا صحیح آن‌است ، ونویسندگان غالباً هردورا غلطمینویسند

«مستقلات»

مستغل اسم مفعول‌است بمعنی (ملك) وجمع آن (مستغلات)میباشد بعضی این‌کلمه را اشتباهاً «مستقلات» مینویسند وعجب آنکه این‌اشتباه بزرك دراوراق مطبوعۀ ثبت اسناد هم چاپ‌شده ! درصورتیکه «مستقلات» جمع (مستقل) است وبمعنی (خود بخود بودن) و-بپای خود ایستادنست

«کارمند»

این‌کلمه را فرهنگستان منحصراً برای عضو اداره دولتی وضع کرده‌است- پس‌عضوحزب یاعضوتجارتخانه وسایرموسسات ملی همچنین اعضاء بدن را کارمندگفتن ونوشتن صحیح نیست وباید در مورد آنها همان‌کلمه (عضو) را بکاربرند-

«اعلا - ادنا»

هردو غلط‌است ، وصحیح آنها (اعلی) و(ادنی) است-

«کثیف - کثافت»

درزبان عرب بمعنی أنبوه وزیادی آمده ودر فارسی بمعنی(پلید

وپلیدی) بکار برده میشود بعقیده بنده استعمال این کلمه بمعنی پلیدی در محاوره مانعی ندارد- امادرکتاب صحیح نیست یعنی نمیتوان‌نوشت (ادرار کثیف‌است) یا (کثافت زیادی پشت شهرداری دیدم) وباید در اینگونه موارد همان کلمات :زباله ـ پلید ـ پلیدی- نجاسات خاکروبه خاشاك وازاین قبیل بکار برده شود -

«حسب‌الفرموده ـ حسب‌الخواهش ـ بلادرنك»

هرسه غلطاست ، وصحیح آنها (برحسب فرموده) و (برحسب خواهش) و (بیدرنك) میباشد - زیرا کلمات فارسی وعربی‌را باحفظ قواعد عربی بایکدیگر ترکیب نتوان‌کرد و (ال) راکه اختصاص بعربی دارد برکلمات فارسی نتوان افزود-

«تلگرافا ـ تلفنا ـ راپورتا ـ گزارشا»

غلطاست، وبهترآنکه (تلگرافی) و (تلفنی) یا (بوسیله تلگراف بوسیله تلفن) (بامراعات موارد استعمال) بنویسند -

درموردکلمه گزارش‌که فارسی‌است آوردن تنوین درآخرآن غلطاست و این‌کلمه همیشه باید با فعل ذکر شود مانند : (گزارش داد ـ گزارش میدهد)

« این‌جانبه ـ بازرسه»

هردو غلطاست ، وزنان هم میتوانند (اینجانب وبازرس)نویسند درموردکلمه خنده‌آور (بازرسه) حکایتی ازمرحوم دکتر نصر نقل

میکنند (۱) که مایهٔ تعجب و تأثراست •

گویند مرحوم دکتر نصرکه‌ازدانشمندان معاصر ودرلغت بسیار نکته‌گیر ونکته‌سنج بود روزی دروزارت‌فرهنك نامه‌ای‌راکه‌نویسنده‌اش بانوئی ازبازرسان بود بدستش دادند وچون بخواند ودیدکه نوشته‌است « این‌جانبه بازرسه‌که برای‌بازرسی الخ » چنان آشفته حال و خشمناك شد که دودستی بسرکوبید وبگریست وحالش دیگرگون بشد وبخانه برفت وبربستر بیماری بخفت وبرحمت ایزدی پیوست !

«مکلا ـ مزلف»

کلاه وزلف هردو فارسی‌است وشوخی آنهارا عربی فرض‌کرده واز آن اسم فاعل (یامفعول) ساخته‌است وبعضی ازنویسندگان ازراه‌شوخی وخوشمزگی یانادانی آنهارا مینویسند وبدیهی است نویسندگان فاضل که مقید بصحت‌انشاء خود هستند بایدازبکاربردن‌این دوصرف‌نظرفرمایند

« پرونده مربوطه ـ کمسیون متشکله ـ قانون مدونه»

هرسه غلطاست ، ونظائرآنهاهم غلط ، وصحیح آنها (پرونده‌مربوط -

---

(۱)یکی ازنویسندگان (که نام‌خودرا ننوشته‌اند) مرقوم‌فرموده بودند که این‌حکایت ساختگی‌است ، برای اطلاع ایشان عرض میکنم که منهم یقین‌بصحت آن نداشته‌ام و بهمین مناسبت کلمه «گویند»را که درفارسی دال برتردید و مقول قول‌است بکار برده‌ام - یحتمل شوخ طبعان این واقعه‌را هم مثل برخی وقایع دیگرکه بمرحوم دکترنصر نسبت میدهند از خود ساخته باشند اما ضرب المثل معروف « تا نباشد چیزکی مردم نگویند چیزها » هم باید درنظر داشت•

کمسیون متشکل ـ وقانون‌مدون) است ، زیراکه پرونده کلمه فارسی فرهنگستانی است و صفت آن احتیاج بتاه تانیث ندارد ـ کمسیون هم کلمه خارجی‌است وآوردن تاء تانیث درآخرصفت آن غلط است ، و چنانکه بیاید درعربی صفت جمع غیر عاقل‌را مؤنث‌آورند مانند (قوانین مدونه ـ واخشاب موضوعه ـ ومعایب مذکوره)

«موما الیه»

غلطاست، وصحیح آن(مومی‌الیه)است ـ یعنی اشاره شده باو.

«کفاش ـ کفاشی»

کلمه کفش فارسی است (عربی آن ـ حذاء ـ نعل و اسکاف است) بنابراین کفاش وکفاشی غلطاست وباید بجای آن ها **کفش** گر وکفش دوز بکار برند ـ

«دستورات»

کلمه دستور فارسی‌است وبمعنی وزیرـ رخصت ـ طرز و روش آمده ومعرب آن دستور بضم دال معجمه است وتازیان ازپارسی گرفته و جمع آنرا «دساتیر» بسته اند پس کلمه (دستورات) بقاعده فارسی و عربی غلطاست وجمع صحیح آن درفارسی (دستورها) ودرعربی چنانکه گفته شد (دساتیر) میباشد .

«بوالعجب ـ بوالهوس ـ بوالفضول»

با املاء فوق غلط است ، و صحیح آنها(بلعجب ـ بلفضول ـ و بلهوس) میباشد زیرا که کلمه ـ بل ـ فارسی‌است وبمعنی فراوانی و

زیادی آمده. وچون برخی نویسندگان تصور کرده‌اندکه این کلمات عربی‌است بشکل فوق (که غلطاست) مینویسند(۱)

«افکندن»

حرف سوم آن‌کاف فارسی (دوطره) است واغلب تصور میکنند کاف عربی‌است وبایك طره مینویسند .

«نمود ـ نمودن»

بمعنی نمایش دادن‌است چنانکه گوئی «احمد تصویرخودرا بمن‌نمود» پس بکاربردن‌کلمه نمود و نمودن بجای (کرد ـ وکردن) صحیح نیست قدما این نکته را کاملا رعایت میکردند ولی اغلب نویسندگان معاصر مراعات نمیکنند.

«اثاثیه»

غلطاست وصحیح آن (اثاثه) باحذف یاء است.

---

(۱) ترکیبات « بوالهوس ـ بوالفضول و بوالعجب » در عربی نیامده وبطور حتم ترکیب فارسی و عربی‌است ونظیرآنها در ترکیب فارسی آمده مانند « بلکامه » که بشخص پرآرزو اطلاق میشود و « بلغنده » که زیاد رویهمریخته (متراکم) معنی میدهد.

صاحب برهان قاطع آورده‌است : «بل: بضم اول بمعنی بسیارباشد همچو بلهوس و بلکامه یعنی بسیار هوس و بسیار کام »

قواعدی چند در املاء و انشاء

کلمات فارسی و عربی

— قاعده تنوین درزبان عربی —

تنوین بکلمات عربی اختصاص دارد ودرفارسی نیست ، وچون دراین مورد مبتدیان اغلب اشتباه میکنند اینك قاعده کلی وصحیح آنرا مینویسم و اگر بهمین قرار عمل کنند ازاشتباه مصون خواهند ماند هرگاه کلمه عربی‌را بخواهیم باتنوین فتحی درفارسی بکاربریم درآخر آن الفی اضافه نموده وروی الف دوزبرمیگذاریم مانند : عالماً عامداً شخصاً - حقاً - اسماً- رسماً اما اگرکلمه منتهی بتاء گرد(ة) شده‌باشد باید رجوع باصل کلمه کنیم هرگاه[تاء] جزء حروف اصلی کلمه باشد الفی بآخرآن اتصال میدهیم ورویآن تنوین میگذاریم - مانند : موقتاً که‌چون‌تاء آن جزء اصلی کلمه‌است الف بآن اتصال‌داده وتنوین‌میگذاریم امااگر تاء جزء اصلی کلمه نباشد وتاء زائده باشد کلمه‌را بدون الف نوشته و رویآن تنوین میگذاریم مثل : عجالة - مرحمة - جسارة - مقدمة -

بنابراین قاعده کلمات : عجالتاً - مرحمتاً - جسارتاً - ومقدمتاًغلطاست

متابعت صفت ازموصوف درزبان عربی و تکلیف نویسندگان فارسی‌زبان

درزبان عربی غالباً صفت تابع موصوف‌است ، باین‌معنی که مطابقت صفت باموصوف درافراد جمع وتذکیر وتانیث حتمی‌است (مگر بندرت که درنحو مذکوراست) همینطور اگر موصوف جمع غیر عاقل باشد مانند : ابواب - اخشاب - اعمار - احکام - صفت آن مؤنث میشود و علامت تانیث راکه تاء مربوطه [ة] است درآخرمیآورند.

مثال : ابواب مفتوحه - اخشاب موضوعه - اعصار متمادیه - احکام صادره -

امادرزبان فارسی صفت تابع موصوف نیست وهمیشه صفت جمع باید مفرد باشد مثل :

مردان درستکار - زنان باردار -

ودر غیر عاقل مانند : سنگهای بزرگ - زمینهای مزروع -

بنابراین : مردان درستکاران -وزنان بارداران- وسنگهای‌بزرگها وزمینهای مزروعها یازمینهای مزروعه غلطاست -

امااگر بخواهند دریك نامه فارسی صفت وموصوفی راکه هردو عربی باشد بیاورند بهتراست که مطابقت را مراعات کنند مانند احکام صادره - رقیمه شریفه - واگرموصوف فارسی وصفت عربی باشد مطابقت غلطاست مثل - « نامه شریفه » یا « نامه مورخه » که صحیح آن - (نامه شریف) و (نامه مورخ) است -

درفارسی فعل‌منتسب بجمع غیر عاقل نیز همیشه باید مفرد باشد [مگر بندرت که‌ذوق سلیم‌محل آنرا تشخیص میدهد] مانند: روزنامه‌ها رسید ـ کتابهامیرسد ـ بخشنامه‌ها صادرشد ـ

بنابراین روزنامه‌ها رسیدند ـ کتابها میرسند ـ بخشنامه‌هاصادرشدند اگرغلط‌شمرده نشود بقول هندیها «کم‌ازکم» خارج‌ازفصاحت‌خواهدبود

حافظ شیرازی فرماید:

تیر مژگان دراز و غمزه جادو نکرد

آنچه آن زلف سیاه وخال مشکین کرده‌اند

شهپر زاغ وزغن زیبای صید وقید نیست

کاین کرامت همره شهباز و شاهین کرده‌اند

چنانکه ملاحظه میفرمائید در مصرع اول فعل منتسب بمژگان وغمزه مفرد است ودر مصرع دوم فعل منتسب بزلف وخال جمع‌است و در بیت دوم فعل منتسب بزاغ و زغن مفرد و از شهباز و شاهین جمع است.

وعلامه قزوینی متعنا الله بطول بقائه دریکی ازمقالات خودشان این‌بیت حافظرا مستند قرارداده‌اند:

نکته ها رفت و شکایت‌کس ندید   جانب حرمت فرو نگذاشتیم

مولوی معنوی فرماید:

چونکه اسرارت نهان دردل شود   دان مرادت زود تر حاصل شود

دانه‌ها چون در زمین پنهان شود   سر او سر سبزی بستان شود

نیز فرماید:

زر و نقره گر نبودندی نهان   بر درش کی یافتندی زیرکان

در مورد این ابیات که گاهی درآنها فعل منتسب بغیرعاقل مفرد وگاهی جمع آمده البته ضرورت شعری راهم باید درنظر گرفت.

فعل منتسب بجمع ذیروح باید بصیغه جمع باشد مانند: مردم‌آمدند ـ زنان رفتند ـ اسبها تاخت‌کردند واگر فاعل آن اسم جمع باشد هر دو جائزاست مانند: لشگر رسید ـ یارسیدند ـ

«باء زینت واضافه»

حرف‌باء که برای زینت دراول فعل میآورند مثل: بشنو- برو- وباء حرف اضافه‌که دراول اسم میآید مانند: «بحسن‌گفتم» و «بمدرسه رفتم» همیشه باید متصل بکلمه نوشته شود مگر اینکه بحروف مشابه خود اتصال پیداکندکه درآنصورت بهتر است جدا نوشته شود مانند [به پنیر] و [به بنده] و [به بیننده]

« عطر ـ سفله ـ عقب ـ زنبور ـ صندوق ـ سبحه

چون‌کلمات فوق را درمحاوره غالباً غلط تلفظ میکنند لذا تلفظ صحیح آنهارا مینویسیم:

عطر: بمعنی بوی خوش ـ بکسر عین صحیح‌است ـ

سفله: بکسر سین مهمله ـ بمعنی پست فطرت وفرومایه‌است ـ

سعدی فرماید:

چو باسفله گوئی بلطف‌وخوشی ☆ فزون گرددش کبر و گردنکشی

عقب : بمعنی پشت وبعد وآخر آمده وبکسر قاف صحیح‌است ـ

زنبور : بضم زاء معجمه صحیح‌است وفارسی آن « گنج » بضم کاف فارسی میباشد ـ

صندوق : بضم صاد صحیح‌است ـ

سبحه : بضم سین مهمله و بمعنی مهره هائی‌است که برشته کشند و بدانها تسبیح گویند ـ

در خاتمه دونکته است که باید ناگفته نگذارم ـ یکی آنکه اخیراً درحین مراجعه برسالهٔ «واژهای فرهنگستان ایران تاپایان‌سال ۱۳۱۹» نظرم بکلمات درتعقیب ومتعاقب افتاد ودیدم نوشته‌است «درپی ـ پیرو» همچنین دربرابر « مفصله اسلامی» [۱] نوشته شده « نامبردگان ـ نامبرده » معلوم میشود کلمات پیرو ونامبرده که من تصور میکردم نویسندگان از خود وضع کرده‌اند از فرهنگستان‌است ومردم دراستعمال آن تابع فرهنگستان بوده‌اند !

بهرصورت در عقیده شخصی بنده راجع باین دو کلمه تغییری روی نمیدهد وخواه‌واضع آنها فرهنگستان باشد خواه دیگران . مطلب همان‌است که نوشته شد ـ

نکتهٔ دوم اینکه ممکن‌است عقیده بعضی از نویسندگان چنین

(۱) کذا فی‌الاصل ـ بدیهی است مقصود مفصلة الاسامی بوده و غلط چاپی رویداده است

باشد که مراعات قواعد صرف ونحو زبان عربی در فارسی لزومی ندارد وبگویند فارسی زبانان درتغییر وتبدیل املاء وانشاء ومعانی کلماتیرا که اززبان عربی گرفته‌اند مجاز هستند واگر کلمه [کثیف] درعربی بمعنی انبوهی‌است ـ باشد فارسی زبانان از معنی اصلی برگردانیده وبمعنی پلید گرفته‌اند پس معنی این کلمه درفارسی پلیداست وهیچ مانعی ندارد که ما درمحاوره ومکاتبه خود بهمین معنی بکار بریم همچنین چون دراملاء فارسی الف مقصوره وجود ندارد ما مجبور نیستیم که مثلا اعلی‌وادنی وتقاضی وامثالهارا بشکل یاء بنویسیم بلکه مطابق املاء خودمان باالف مینویسیم واین غلط نیست بلکه اصح‌است ـ

درجواب این اعتراض فرضی گوئیم که علت‌غائی هرج ومرج‌زبان واملاء وانشاء فارسی همانا نداشتن اکادمی ، ودستور و فرهنگ صحیح کامل زبان‌است که بایدباکمال دقت ازنظراصحاب فضل ودانش واعضاء آکادمی « فرهنگستان » گذشته باشد ـ

چون تاکنون چنین فرهنگ ودستوری که فارسی زبانان ناگزیر ازتطبیق نوشته‌های خودباآنها باشند از بدبختی بعرصه وجود نیامده و کار فرهنگستانیان منحصر بساختن چند لغت بوده ولغات و دستورهای فارسی فعلی‌هم چون غالباً تألیف افراد واشخاص است که یکتنه دراین دریای‌بیکران غوطه خورده‌اند ودر وصدف‌توامان‌آورده‌اند واختلافات زیادی درآنها مشهوداست وجز سرگردانی مبتدیان ازآنها نتیجه ای حاصل نشود .

پس نویسندگان مجبور هستند که قواعد کلی زبانهای عربی و فارسی‌را مراعات کنند تا همانطور که گفته شد مورد انتقاد قرار نگیرند.

امروز اگر کسی طبق قاعده زبان عربی (اعلی) را صحیح نوشت کس را حق اعتراض نخواهد بود ولی اگر (اعلا) نوشت ممکن‌است دانشمندی مانند مرحوم دکتر نصر اعتراض کند وحقاً اعتراض اوصحیح‌است.

من امیدوارم که هرچه زودتر دولت درصدد تأسیس « فرهنگستان » جامع و حقیقی برآید و دانشمندان و ادباء را از اکناف مملکت جمع آورد و ازمتخصصین درفنون مختلفه برای نوشتن لغت جامع و صحیح زبان فارسی ودستور زبان استفاده کند و بدینوسیله از تشتت آراء و اختلاف مشارب و سلیقه‌های گوناگون امروزی جلوگیری بعمل آورد و چه نیکو بود که فرهنگ جامع فارسی تألیف استاد علی اکبر دهخدا را که مجلس دستورطبع داده‌است قبل ازچاپ از نظر دقیق ارباب فن میگذرانیدند وپس ازتدقیق و رسیدگی کامل اجازهٔ چاپ میدادند، در آنصورت فرهنگ مزبور برای عموم حجت وسند بود - ودستور فارسی باقی میماند که آنهم فرهنگستان تهیه میکرد و تکلیف نویسندگان روشن میشد.

چون احتیاج مبرم بکتاب لغت محسوس‌است وتا آنزمان که لغت فارسی جامع معتبری در دسترس فارسی زبانان نیست دانشجویان و نویسندگان از مراجعه بقوامیس عربی و لغات فارسی موجود ناگزیر هستند لذا بنظر رسید که نام لغات عربی و فارسی مطبوع فعلی را با مختصر تعریفی در اینجا بنویسم :

کتابهای لغت فارسی وعربی

من بنده که از اوائل عمر علاقه مفرط وعشق وافری بحفظ لغات عربی وفارسی وصحت املاء وانشاء داشته‌ام وشاید دراین قسمت اندك توفیقی یافته باشم مدتی دراین موضوع که چرا نویسندگان ما کلمات غلط‌را بکارمیبرند غوری بسزا کرده وآخرالامر دریافتم که علت اصلی عادت نکردن نویسندگان ایرانی (البته نویسندگان عادی و اداری مراد است نه دانشمندان قوم) بمراجعه بکتاب لغت‌است !

شما در هر اداره اروپائی سری بزنید خواهید دید که روی میز نویسندگان ومنشیان چندجلد کتاب لغت مورداحتیاج انگلیسی‌بانگلیسی یافرانسه بفرانسه وغیره موجود است که هنگام ضرورت بآنها مراجعه میکنند، وغالباً درجیب‌خود لغات ظریف کوچك دارند ولی شاید بندرت دیده باشید که یکنفر کارمند اداری ایرانی روی میزخود لغت فارسی یا عربی داشته باشد وخود را محتاج مراجعه بلغت بداند ! !

سبب اصلی این لاابالیگری دوچیزاست : یکی آنکه کارمندان ادارات ومدیران جرائد ومنشی‌های بازرگانان هرچه مینویسند اعم از صحیح یاغلط کسی‌نیست که بآنها اعتراض و نوشته‌هارا انتقاد کند؛ علت دوم که مهمتر از اولی ومایهٔ تأسف وتحسراست آنکه از بدبختی تاکنون

لغت صحیح ارزان مورد اعتمادی که بتوان از آن استفاده کرد دردسترس مردم نیست!

وآنچه را تا کنون بطبع رسیده نواقص یا معایبی دارد که ذیلا بطریق اختصار شرح داده میشود وچنانکه اشاره شد این شرح را بنده برای مبتدیان ودانشجویان مینویسم که بفراخور معلومات خویش برای خود لغتی را انتخاب نموده و عندالحاجه بدان مراجعه کنند زیرا که دانشمندان را بشرح مزبور نیازی نباشد.

قبلا برای مزید اطلاع خوانندگان محترم توضیح میدهد که معمولا هرجا کلمه «قاموس» ذکر شود منظور لغت عربی بعربی است، واز کلمه «لغت» کتابهای لغت فارسی معمولی امروزی که مرکب از کلمات عربی مستعمل در فارسی و فارسی خالص با شرح فارسی ساده میباشد مراد است.

و مقصود از کلمه «فرهنگ» لغات فارسی خالص غیر مأنوس است بفارسی معمولی.

ضمناً کلمه «لغت» را درهرسه مورد بکاربردن جائز وصحیح است.

قوامیس عربی

لسان العرب - اقرب الموارد - المنجد - قاموس المحیط - تاج العروس
محیط المحیط - قطر المحیط - دائرة المعارف بستانی - دائرة المعارف وجدی

☆☆☆

اینها لغات عربی بعربی است که هرنویسنده ایرانی ناگزیر از مراجعه

بآنهاست - وازهمه مبسوطتر «لسان العرب» باشد که دربیست جلد مدون شده ودر بیروت بچاپ رسیده ودر ایران دورهٔ کامل آن کمیاب است، بهای فعلی دورهٔ آن در بیروت هزار قروش است. درنهایت صحت واعتبار است و دارندهٔ خود را ازدیگر قوامیس بی نیاز میکند.

اقرب الموارد - لغت بالنسبه مبسوطی است در دوجلد که یکجلد هم بعنوان «ذیل» برآن الحاق شده ولی افسوس که دارای اغلاط چاپی فاحشی است بطوریکه نیمی ازکلمات ذیل آن صرف «غلطنامه» شده و از اینروی چندان مورد اعتماد نیست.

المنجد: تألیف الاب لویس شیخو، لغتی مختصر ومفیداست وفعلا مورد اعتماد وتوجه ایرانیان میباشد وبهای آن بالنسبه ارزان، وتنها نقصی که دارد ریز بودن حروف آنست وبرای اشخاصیکه مبتلا بضعف باصره هستند مطالعه آن دشوار است.

قاموس المحیط: تألیف فیروزآبادی، بی نیاز از شرح و تعریف ماست ولی چون قدیمی است طبعاً فاقد کلمات و اصطلاحات جدیده عربی است.

تاج العروس: قاموس مفصلی است که درده جلد بقطع بزرگ مدون وچاپ شده وبسیار معتبراست ولی چون کمیاب شده بهای آن در تهران خیلی زیاد واهل فضل را (که عادة تهی دست هستند) بدان دسترس نباشد.

محیط المحیط و قطر المحیط: هردو را مؤلف مرحوم بستانی است

با این تفاوت که محیط‌المحیط مبسوط ودردوجلد قطور ومتضمن اسناد منظومه‌است وقطرالمحیط نیز دردوجلد اما مختصراست وچندان قابل استفاده نیست.

دائرة‌المعارف بستانی : ازتألیفات استاد بستانی است و تا حرف صاد دریازده جلد تنظیم ودرمصرچاپ شده ومورد استفاده‌است‌مخصوصاً درقسمت اعلام افسوس که نا تمام مانده و مؤلفش دارفانی را بدرود گفته‌است.

دائرة‌المعارف وجدی : دورهٔ آن کامل ودر ده جلد چاپ شده ومورد استفاده ومعتبراست.

لغات عربی بفارسی

شرح قاموس :منتهی الارب - لغت آموزگار - لغت انجمن علمی

شرح قاموس : بعقیده بنده بهترین لغت عربی بفارسی‌است و شرح مفید وجامعی‌است که از آن بخوبی میتوان استفاده کرد- دوبار درزمان ناصرالدین‌شاه بچاپ رسیده وفعلا کمیاب‌است.

منتهی‌الارب: در دو جلد رحلی در زمان ناصرالدین شاه بطرز بسیارخوبی (نظیر لغات اروپائی) چاپ‌شده - ودرحقیقت همان شرح قاموس است که بهتر چاپ کرده‌اند و یکبارهم درچهار جلد کوچک در کلکته طبع شده - کاملا معتبر و مورد استفاده است ولی کمیاب و گرانبهاست.

لغت آموزگار : لغت مختصر ومفیدی‌است از عربی بفارسی از

تألیفات دانشمند مشهور میرزاحبیب‌الله آموزگار شیرازی وتقریباً متضمن لغات عربی متداول درفارسی میباشد ، اگرآقای آموزگارتجدید نظری دراین کتاب میفرمودند وقدری مبسوطتر مینوشتند مورد استفاده کامل واقع میشد.

لغت انجمن علمی : لغت عربی بفارسی مختصری‌است که بهمت چندنفر ازفضلاء تألیف وباکاغذی بد وخطی ناخوش بطبع رسیده نسخه آنهم کمیاب است.

لغات فارسی متداول امروزی

فرهنگ نظام - غیاث اللغات - شمس‌اللغات - فرهنگ آنندراج - فرهنگ بهار عجم - هفت قلزم - فرهنگ کاتوزیان - فرهنگ نفیسی - فرهنگ دهخدا.

فرهنگ آنندراج : درسه جلد رحلی بزرك درلکنهوچاپ شده وگویند داراء یکصد وبیست‌هزارلغت‌است وشصت‌هزاربیت ازشعراء فارسی‌زبان برای شاهدآورده‌است ولی‌زیاد مورد اعتمادنیست‌ومؤلف‌جامع‌لغات بوده وازخود اظهارنظر وعقیده نکرده‌است معذلك ایرانیان باید ازمؤلف‌آن تقدیس کنند وبرای روحش طلب آمرزش نمایند که خدمتی سترك انجام داده - افسوس که کاغذ وخط و قطع این کتاب بسیار بد است و دورهٔ آنهم فعلا نایاب شده واگرصاحب همتی درایران پیدا شود واین‌کتاب را باقطع مرغوب وحروف سربی چاپ‌کند‌کارخطیری‌را انجام داده‌است ونامی ازخود باقی خواهد گذاشت.

فرهنگ نظام: تألیف فاضل نحریر سید محمد علی داعی الاسلام استاد دانشکده حیدرآباد دکن است و با سبکی مرغوب وخطی خوانا وکاغذی اعلی در ۵ جلد چاپ شده ورجحان این لغت برلغات مشابه آن ازلحاظ تلفظ صحیح کلمات است که مؤلف محترم باحروف پهلوی نموده‌اند ونیز مورد استعمال کلمات را باجمله‌های شیرین فارسی متداول امروزی توضیح داده‌اند - افسوس که دورهٔ آن کمیاب و قیمتش گران است.

غیاث اللغات: لغتی است معتبر ومفید که مکرر در بمبئی و لکنهو چاپ شده است.

شمس اللغات: نظیر غیاث اللغات و بهمان قطع در بمبئی برحسب تقاضای یکنفر انگلیسی تألیف و چاپ شده.

بهارعجم: از غیاث اللغات مفصلتراست ولی باعتبار آن نیست- در لکنهو چاپ شده.

هفت قلزم: ازحیث اعتبار و صحت سخت بی بنیاداست و از آن بدتر پیداکردن لغت دراین کتاب بسیار دشوار است و بهیچوجه قاعده ندارد. درلکنهو باکاغذ بد وخط نازیبا چاپ شده.

فرهنگ کاتوزیان: تألیف مرحوم شیخ محمد علی کاتوزیان، لغتی است شامل ۳۵هزار کلمه فارسی صحیح وعامیانه و عربی - وکلمات اروپائی که درفارسی امروزی متداول است، در تهران بهمت کتابخانه علمی با خط نسخ و نستعلیق و چاپ سنگی بطبع رسیده تصویر هائی نیز دارد.

مرحوم شیخ محمدعلی کاتوزیان مرد دانشمندی بود اما درتألیف این کتاب رنج تحقیق وتدقیق کامل را برخود هموار نساخته وآنچه را بقلم آمده نگاشته است لذا کتاب او دارای اشتباهات زیادی است که اینجا مجال بحث نیست.

وقتی نگارنده این قسمت را بایشان گوشزد کرد و چون شخصی منصف بود تصدیق فرمودند واظهار داشتند که «پس از چاپ کتاب بمعایب آن پی بردم ودرصدد اصلاح برآمده‌ام» وکتابی را ارائه دادند که در حواشی آن کلمات را تصحیح کرده بودند ولی افسوس که عمر او وفا نکرد که کتاب اصلاح شده را بطبع رساند.

از جمله معایب این کتاب آوردن کلمات عامیانه در ضمن کلمات صحیحه است درصورتیکه جا داشت اینگونه کلمات را درآخر کتاب و فصل جداگانه میآوردند که مبتدیان را گمراه نسازد - با همه این فرهنگ کاتوزیان قابل استفاده است و بهای آنهم ارزان و همه کس را بدست آوردنش میسر باشد.

فرهنگ نفیسی: تألیف دانشمند فقید ناظم الاطباء کرمانی، لغتی است مبسوط در ۵ جلد بقطع بزرگ که تاکنون چهار جلد آن با حروف سربی چاپ شده جلد پنجم آنهم تحت طبع است و تاکنون ندیده‌ام تا اظهار نظر میسر باشد اما چون این لغت را مؤلف فاضل متبحری چون مرحوم ناظم الاطباء است وبتصحیح وتنقیح استاد سعید نفیسی رسیده در صحت واعتبار آن گفتگوئی نخواهد بود و امیداست که در بهای آن تخفیف

قائل شوند تاهمه‌کس‌را خرید واستفاده از آن ممکن گردد.

فرهنگ دهخدا : این فرهنگ که دولت بکار طبع آن پرداخته ازتألیفات استاد بزرگوار میرزا علی‌اکبر دهخداست ومستغنی ازتوصیف ما - آنچه‌را از اهل دانش شنیده‌ام ازتمام لغات فارسی که تاکنون چاپ شده مفصلتراست واستاد دهخدا سالهای دراز در تألیف آن رنج برده وگنجی‌را بجامعه فارسی زبانان هدیه کرده‌اند وچون تألیف دیگر استادی اعنی : « امثال وحکم دهخدا » مطبوع و در دست‌است و در حقیقت نمونه‌ای ازمراتب فضل ودانش و دقت وپشتکار معظم له میباشد لذا درمورد فرهنگ ایشان‌هم ندیده میتوان قضاوت کرد و بطور قطع گفت که «فرهنگ دهخدا» بهترین و مبسوط ترین لغات فارسی و قابل استفادهٔ خاص وعام خواهد بود.

فرهنگهای فارسی

فرهنگ اسدی - فرهنگ انجمن‌آرای ناصری - برهان قاطع - فرهنگ نوبهار - فرهنگ جهانگیری- برهان جامع

مؤلفین کتابهای فوق بعقیدهٔ خودشان «فارسی خالص» یا «فارسی سره» نوشته‌اند درصورتیکه (باستثنای فرهنگ اسدی) بقیه پر ازکلمات عربی و یونانی و ترکی‌است وبجز فرهنگ اسدی باقی همه بی اعتبار و مملو ازکلمات «دساتیری» است !!

فرهنگ اسدی : از فرهنگهای معتبر ومورد اعتماد پارسی‌است ولی‌کلمات غیرمأنوس وغیر متداول زیاد دارد وباین مناسبت فقط برای

مراجعه متبحرین ولغویون خوب‌است وباری ازدوش نویسندگان اداری ودانشجویان بر نمیدارد -

فرهنگ انجمن‌آرای ناصری : تقلیدی از برهان قاطع‌است و از تألیفات مرحوم هدایت که درزمان ناصرالدین شاه بقطع رحلی و بخط نستعلیق چاپ شده وچندان مورد اعتماد واعتبار نیست .

برهان قاطع : تألیف محمدحسین برهان‌هندی، فرهنگی مغلوط و «دساتیری»است ودارای‌اشتباهات فراوان‌است‌ومکرر دربمبئی‌وکلکته و لکنهو وتهران چاپ شده واز شگفتیها آنکه معلوم نیست این کتاب بکدام علت مرغوب ومحبوب ایرانیان شده ؟ واین زمان ازتمام فرهنگ های فارسی مرغوب تر ومورد اعتماد نویسندگان اداری وعادی‌است!

استاد داعی‌الاسلام درمقدمه فرهنگ نظام آورده است که پس از نشر برهان قاطع یکی از فضلاء هندی کتابی در رد و طرد آن بنام « قاطع البرهان » نوشت و دیگری از طرفداران برهان کتابی باسم « قاطع القاطع » درپاسخ متعرض نگاشت و گویا این دوکتاب نیز بطبع رسیده باشد ولی نگارنده با همه شوقی که بمطالعهٔ آنها دارد تا کنون بدست نیاورده‌است.

فرهنگ نوبهار : تألیف آقای محمدعلی خیابانی تبریزی در سال ۱۳۰۸ شمسی در تبریز باحروف سربی در دو جلد طبع شده وقریب بیست‌هزار لغت دارد ومنتخبی ازفرهنگ انجمن‌آرای ناصری‌است.

فرهنگ جهانگیری : با بدترین خط وکاغذ در لکنهو چاپ شده

برهان جامع : با چاپ سنگی و خط نستعلیق دو بار در تبریز چاپ شده وازحیث اعتبار متوسط است و بعلت شواهد منظومی که آورده‌است بر برهان قاطع مزیت دارد.

☆☆☆☆

اکنون که رساله بآخر رسیده و برای چاپ مهیا شده خبر بشارت‌آمیزی در جرائد روز ۲٤ بهمن ماه یافتم و آنچنان است که اعضاء فرهنگستان بخود جنبشی داده اند و بهیئت اجتماع حضور اعلیحضرت شاه شرفیاب شده و آقایان ادیب السلطنه سمیعی و ملك الشعراء بهار و بدیع‌الزمان فروزانفر از کار های فرهنگستان شرحی بیان کرده‌اند وضمناً مژده تألیف فرهنك فارسی که مشتمل بر چهل و دوهزار لغت وآمادهٔ چاپ است داده‌اند و اشاره بتأسیس انجمن های ادبی وعلمی وفنی نموده‌اند.

سپاس خدای‌را که آنچه مرا برخامه گذشته اساتید سخن‌را بردل نشسته و آرزو هایم کسوت عمل پوشیده و رجاء واثق چنانست که فرهنك فارسی که وعده فرموده‌اند بزودی چاپ و با بهای مناسب در دسترس عموم گذاشته شود ودستور فارسی جامع ومفیدی‌را نیز هرچه زودتر تهیه کنند و مارا ازاین هرج ومرج ادبی برهانند.

((پایان))